

## مه و شب



■ نویسنده: احمد امید  
■ مترجم: مریم طباطبایی ها  
■ ناشر: همان

رمانی از «احمد امید» نویسنده ترک که طباطبایی‌ها در نشر همان منتشر کرده است. دختر جوانی به ناگاه ناپدید می‌شود و افسر ارشد پلیس که دل‌باخته دختر است، برای یافتن او همه‌جا را زیرورو می‌کند. سیدات، در جست‌وجوی معشوقه گم‌گشته‌اش در واقع با هویت انسانی خود روبه‌رو می‌شود و آن را عمیقاً غیرقابل تحمل می‌یابد. او در مسیر این جست‌وجوی بی‌انتها در مورد همه‌چیز تردید می‌کند.

## قطار یتیمان



■ نویسنده: کریستینا بیکر کلاین  
■ مترجم: مریم طباطبایی ها  
■ ناشر: نفیر

رمانی از «کریستینا بیکر کلاین» که طباطبایی‌ها در نشر نفیر منتشر کرده است. این اثر، داستانی است از سازگاری در مواجهه با احتمالات مهیب و تنهایی ملال‌انگیز. رمان بیکر کلاین که با پژوهشی دقیق نوشته شده، آکنده است از نشانه‌های زندگی و ما را به سفری تاریخی می‌برد؛ جایی که بقا به اراده پولادین و اعجاز قلبی بزرگ و بخشنده بستگی دارد. هلن شولمان، نویسنده پرفروش نیویورک‌تایمز درباره این کتاب می‌گوید: بسیار تحت‌تاثیر آن قرار گرفتم...

## مراسم تدفین



■ نویسنده: هانا کنت  
■ مترجم: مریم طباطبایی ها  
■ ناشر: نفیر

رمانی از «هانا کنت» نویسنده جوان استرالیایی. طباطبایی‌ها این رمان را در نشر نفیر منتشر کرده است. نویسنده در نوجوانی در سفرش به ایسلند قصه زنی را می‌شنود که آخرین اعدامی ایسلند محسوب می‌شده است. پس از سال‌ها هانا تصمیم می‌گیرد که اولین رمانش را به این واقعه تاریخی اختصاص بدهد و داستان آگنس مگنوسدوتیر را بنویسد. کنت در پایان کتابش عنوان می‌کند که از کتاب‌ها و نوشته‌های زیادی در راه نوشتن این رمان وام گرفته و این موضوع در اکثر قسمت‌های کتاب مشهود است.

کتابش ۱۰ سال را صرف تحقیق در مورد جنگ جهانی کرده و به تمام مکان‌هایی که کاراکترهای داستانش در آنها زندگی کرده‌اند، سفر کرده و همه‌چیز را با جزئیات ثبت کرده است و این می‌تواند نهایت دقیق بودن و جزئی‌نگری و البته احساس مسئولیت داشتن یک نویسنده را در قبال خواندگانش نشان بدهد. هانا کنت را به لحاظ سبک قوی نوشتنش و پرداختن به جزئیات و توصیف‌های بی‌بدلیش دوست دارم. او که در کتاب «مراسم تدفین» بسیار تاثیرگذار از زندگی زنی به نام آگنس می‌نویسد و این تاثیرگذاری برای من به‌شخصه تا جایی بود که روزها و ماه‌ها با آن درگیر بودم.

### چه چالشی حین ترجمه از این دو زبان داشتید؟

ترجمه از ترکی استانبولی به فارسی و انگلیسی به فارسی، به‌طور کلی دو مقوله جدا از هم هستند. در ترجمه ترکی به فارسی به لحاظ قرابت و نزدیکی فرهنگ‌ها کمتر با چالش فرهنگ‌های برون‌مرزی و تفاوت آنها با هم روبه‌رو هستیم، اگرچه باز هم به‌طور کلی نمی‌شود آنها را مشابه دانست. اما در ترجمه از انگلیسی و فرهنگ بسیار متفاوتی که از کتاب مبدا باید به زبان فارسی برگردانده شود، چالش‌هایی وجود دارد. دقت در انتخاب بهترین معادل‌ها برای نشان دادن منظور و البته در آوردن لحن نویسنده، دقت در تعریف و توضیح رخدادی که در کتاب اتفاق افتاده و رعایت سبک نویسنده آن‌طور که هست، مهم و ضروری است. اما در کل هر دو با همه چالش‌هایی که دارند، برای من بسیار شیرین و کلاسی درس‌ی تمام‌نشدنی بوده است.

### در کنار ترجمه، چه قدر کارهای دیگران - تالیف و ترجمه - را می‌خوانید؟

خواندن، خواندن و خواندن، ریشه اصلی و حیاتی نوشتن و ترجمه است و نویسنده و مترجمی که نخواند و نخواند، نمی‌تواند متبحرانه تالیف و ترجمه کند. خواندن درهای دنیاهای ناشناخته روی هر انسانی باز می‌کند و این امر برای نویسنده و مترجم ضروری و اجتناب‌ناپذیر به‌شمار می‌آید. من به‌شخصه هم داستان‌های ایرانی می‌خوانم و هم ترجمه‌های دیگران را، و سعی می‌کنم که از هر کدامشان چیزی برای خودم و کارم بگیرم. آن چیزی را که نویسنده سعی در نشان دادن آن داشته، درک کنم و دنیای او را بشناسم؛ طرز توصیف او از این دنیا، سبک نگارش و نگرش او به مسائل و موضوعات مختلف را؛ از نگاه نویسنده ببینم. داستان‌نویس‌های بزرگ ایرانی و خارجی را همیشه تحسین کرده‌ام. مگر می‌شود مترجم باشی و احمد محمود و «درخت انجیر معابد» برایت دنیایی خاص نباشد؟ مگر می‌شود بزرگ علوی و «چشم‌هایش» برایت خاص نباشد؟ مگر می‌شود دنیای جلال آل‌احمد را نشناسی؟ مگر می‌شود سیمین دانشور را ندانی و درک نکنی؟ مگر می‌شود پرویز ناتل خانلری را تحسین نکنی؟ مگر می‌شود از داستایفسکی، ماریو بارگاس یوسا، امیل زولا، تولستوی، مارکز، فلویبر و بسیاری از این بزرگان نخواند و از آنها نیاموخت؟ دنیاهایی که آنها خلق کرده‌اند، موجب جاودانه شدن آنها شده است. هر کدام از جملاتشان می‌تواند کلاس درس باشد برای زندگی و آموختن. پس فرقی نمی‌کند نویسنده باشی یا مترجم، نقاش باشی یا فیلم‌ساز، موسیقی‌دان باشی یا پزشک، کارمند باشی یا مهندس، در هر شغل و جایی هستی، نباید کشف این دنیاهای نور از خودت دریغ کنی!



### ممکن است باز هم سراغ کارهای دیگر این نویسنده بروید؟

بله، ممکن است بعداً باز هم به سراغ این نویسنده بروم و کتابی از او ترجمه کنم. «نازان بکیرواوغلو» نویسنده توانا و آرامی است و به دور از هیاهو کارش را می‌کند و به نظر من همین موضوع به او فرصت بهتر فکر کردن و پروراندن موضوع آثارش را می‌دهد.

### ترجمه هر کتاب، دنیایی است برای خودش. هر ترجمه به شما چه چیزهایی می‌دهد؟

یکی از بزرگ‌ترین مزیت‌های ترجمه رودرو شدن با دنیاهای مختلف است و این رویارویی طبعاً یادگیری و تجربه زندگی‌های مختلف را هم به همراه دارد. هر کتابی که ترجمه می‌شود و هر کتابی که خوانده می‌شود، مطمئناً تاثیری را بر خواننده یا مترجم آن اثر خواهد گذاشت. در میان کتاب‌هایی که ترجمه کرده‌ام، همیشه کاراکترها، روایت‌ها و سرگذشت‌هایی وجود داشته است که توانستم از آنها زیاد یاد بگیرم. و چقدر پیش آمده که ضعف‌ها و ناکامی‌های آنها را به عنوان درس عبرت بپذیرم. همیشه در میان کاراکترهایی که از طریق ترجمه با آنها آشنا شدم، نکته‌ای بوده که توانستم به آن ساعت‌ها و شاید هم روزها و روزها فکر کنم و آن چیزی که در نهایت به آن رسیده‌ام، یادداشتی بوده که همیشه گوشه دفتر ذهنم باقی مانده و این تجربه آموختن به نظر من یکی از بهترین و ارزنده‌ترین نتایجی است که می‌شود از این راه کسب کرد.

### از میان کتاب‌هایی که در طول این یک دهه از زبان ترکی یا انگلیسی ترجمه کرده‌اید، کدام‌ها را بیشتر دوست دارید؟

از میان تمام کتاب‌ها و داستان‌هایی که در تمام این سال‌ها ترجمه کرده‌ام، قطعاً نویسندگانی بوده‌اند که بیشتر از همه آنها را دوست داشته‌ام و برایم قابل تحسین بوده‌اند، حالا به دلایل مختلف. همیشه برای آنتونی دوئر نویسنده کتاب «تمام نورهایی که نمی‌توانیم ببینیم» احترام ویژه‌ای قائل بودم. کسی که به خاطر نوشتن

یکی از بزرگ‌ترین مزیت‌های ترجمه رودرو شدن با دنیاهای مختلف است و این رویارویی طبعاً یادگیری و تجربه زندگی‌های مختلف را هم به همراه دارد. هر کتابی که ترجمه می‌شود و هر کتابی که خوانده می‌شود، مطمئناً تاثیری را بر خواننده یا مترجم آن اثر خواهد گذاشت. در میان کتاب‌هایی که ترجمه کرده‌ام، همیشه کاراکترها، روایت‌ها و سرگذشت‌هایی وجود داشته است که توانستم از آنها زیاد یاد بگیرم